

مقایسه دو داستان عامیانه نوش آبادی با قصه موسی و شبان مثنوی معنوی

محمد مشهدی نوش آبادی*

چکیده

داستان موسی و شبان مثنوی که مواجهه عامیانه عبد و معبود است، تصویرگر دو نوع گرایش عامیانه و شریعتمدارانه است که در فرهنگ اسلامی و ادیان توحیدی سابقه دارد. چنانکه برخی از داستانهای قوم یهود به عنوان مأخذ این داستان مورد توجه است.

همچنین این داستان در بین توده مردم نفوذ کرده و صورتهای مختلفی از آن در افواه عامه شهرت دارد. در این مقاله دو داستان عامیانه نوش آبادی که ظاهراً برگرفته از مثنوی معنوی است با داستان موسی و شبان مثنوی مقایسه شده است.

کلیدواژه: مثنوی معنوی، قصه موسی و شبان، داستان عامیانه، نوش آباد.

مقدمه

داستان موسی و شبان مقایسه دو رویکرد به خداوند است رویکرد تشبیهی که مظهر آن شبان و رویکرد تنزیهی که مظهر آن موسی است.

چوپان با محبت مخلصانه و محور ساختن پرستش خداوند در آداب شریعت در مقابل موسی که پایه گذار شریعت است قرار گرفته و عشق و انس را بر خوف و خشیت ترجیح می دهد. وی ساده دلی است که چیزی از ادب و شریعت و آداب عبادت نمی داند. از این رو موسی بر وی خشم گرفته و این نوع عبادت را مهلک و نامقبول

Email: mmn5135@yahoo.com

*. عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان.

می‌داند. اما علی‌رغم عتاب موسی معلوم می‌شود که عبادت تشبیهی خداوند هم مانند عبادت تنزیهی اعتبار دارد.^۱ به تعبیر دیگر صدق نیت و دلسوختگی و خلوص وجه اصلی پرستش حق است و در این راه لفاظی و تکلف صرف راه‌گشا نیست. همچنین مأخذ داستان موسی و شبان و تأثیرات این داستان در میان مردم نشان می‌دهد که این دو جریان همیشه در بستر دین در حال حرکت بوده‌اند. اقبال عمومی به این داستان لطیف که حاکی از پذیرش مناجات بی‌تکلف و خارج از چارچوبهای تعیین شده متشرعان از سوی خداوند است باعث خلق داستانهای شبیه داستان موسی و شبان در فرهنگ عامه شده است. در این مقاله ضمن نگاهی به مأخذ داستان مثنوی به مقایسه اجمالی دو داستان عامیانه با داستان موسی و شبان می‌پردازیم.

مأخذ داستان موسی و شبان

مرحوم فروزانفر مأخذ داستان موسی و شبان را حکایتی از عقد الفرید می‌داند که در دیگر مأخذ مانند شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و عیون الاخبار نیز آمده است. وی نظایر دیگری مانند روایت برخ اسود و موسی که در احیاء العلوم همچنین داستان اعرابی و پیامبر را نیز با عنوان نمونه‌های دیگری از ساده‌اندیشی و بی‌تعلقی به آداب شریعت آورده است. اما ترجمه حکایت عقد الفرید چنین است:

اصمعی از قول شعبی نقل کرده است که پارسای جاهلی از قوم بنی اسرائیل در صومعه‌اش به عبادت مشغول بود. وی الاغی داشت که در اطراف صومعه چرا می‌کرد. روزی از صومعه بیرون آمد دید الاغش به چرا مشغول است (فکر کرد) آنگاه دست به سوی آسمان برداشت و گفت: خدایا اگر تو هم صاحب الاغ باشی من حاضرم آن را همراه الاغ خود ببرم و هیچ‌گونه زحمتی برای من نخواهد داشت. پیامبر وقت، وی را به خاطر چنان سخنانی (سرزنش و در نتیجه) اندوهگین کرد. خداوند به آن پیامبر وحی کرد که او را به حال خود گذارد، زیرا هر کسی به میزان عقلی که دارد پاداش می‌بیند.^۲

مرحوم زرین‌کوب نیز با آوردن خلاصه صورت دیگری از این داستان که در فیض‌القدیر آمده است آنرا مأخذ احتمالی داستان موسی و شبان می‌داند.^۳ اما در جای دیگر می‌نویسد به نظر می‌رسد این داستان مأخوذ از مناجات برخ اسود باشد که امام

غزالی در احیاء العلوم نقل می‌کند که براساس آن برخ به اشارت موسی برای طلب باران به درگاه خداوند دعا می‌کند و با چنان درشتی با خداوند سخن می‌گوید که موسی نمی‌تواند لحن مناجات وی را تحمل کند، و با آنکه دعای وی موجب نزول رحمت هم هست موسی که از طرز بیان عتاب‌آمیز او ناخرسندی دارد درصدد بر می‌آید تا وی را برنجانند اما حق تعالی بدو وحی می‌فرستد که دست از برخ بردارد.^۴

از مقایسه این داستانها با یکدیگر بر می‌آید که لحن عامیانه بی‌تکلف بنده عتاب پیامبر و ناخرسندی خداوند از این عتاب سه وجه عمده این داستانهاست. بر این اساس به نظر می‌رسد داستان موسی و شبان وجوه متشابه بیشتری با حکایت عقدالفرید دارد زیرا وجه ساده لوحی و بی‌دانشی پارسای جاهل بیشتر به شبان داستان مثنوی شبیه است تا گستاخی و جسارت برخ سیاه که درخواست موسی از وی برای طلب باران از خداوند حکایت از جایگاه معنوی برخ نزد قوم دارد.

در واقع بیان برخ اسود شباهت قابل ملاحظه‌ای با عبارت شطح‌آمیز عرفای سگری مذهب اسلام مانند ابوالحسن خرقانی و احمد غزالی دارد تا بنده عامی و ساده دلی مانند شبان.^۵

به جز حکایاتی که به عنوان مأخذ قصه موسی و شبان مطرح است داستانهایی نیز وجود دارد که آن را باید متأثر از آن قصه دانست چنانکه محققان داستان سنگتراش که مؤلف الذریعه آن را به عبید زاکانی منسوب می‌کند را تقلیدی از قصه موسی و شبان می‌دانند.^۶

دو داستان عامیانه نوش‌آبادی

در اینجا نیز به دو روایت عامیانه اشاره می‌شود که براساس قصه موسی و شبان شکل گرفته است این دو داستان به صورت شفاهی در باورهای مردم نوش‌آباد جای دارد.

نوش‌آباد یکی از شهرهای تاریخی منطقه کاشان است که در ۸ کیلومتری شمال شهرستان کاشان و ۳ کیلومتری غرب شهرستان آران و بیدگل در استان اصفهان قرار دارد. این شهر که در گذشته از آبادیهای پررونق بوده است بنا به روایت تاریخ قم^۷ و اشارات مؤلف الاعلاق النفیسه^۸ در دوره ساسانی نیز از رونق و اعتبار برخوردار بوده و آثار تاریخی متعدد باشکوه آن از جمله مسجد جامع عتیق و مسجد علی از دوره

سلجوقی و معماری دستکن زیر زمینی از دوره ساسانی و اوایل اسلامی و قلعه باشکوه سی زان که از دور خودنمایی می‌کند گواه دیرینگی این شهر است. سنتهای پایدار و باشکوه بویژه آیینهای عزاداری محرم در نوش‌آباد و باورها و اعتقادات و داستانهای عامیانه مردم این خطه نیز از حیث مردم‌شناسی و دینی اهمیت دارند.^۹

از جمله این داستانها دو داستانی است که بر پایه داستان موسی و شبان مثنوی شکل گرفته است. این داستانها که حاکی از رابطه لطیف و بی‌تکلف انسان و خداوند است سینه به سینه نقل شده است و هنوز هم در محافل خانوادگی، مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها آنها برای کوچک‌ترها نقل می‌کنند ولی رفته رفته این حکایات در برابر فرهنگ آموزشی و تربیتی جدید وسایل و امکانات سرگرمی امروزی تاب مقاومت از دست داده و نابود می‌شوند؛ بویژه اینکه هیچ پشتوانه مکتوب ندارند و حتی اگر مکتوب هم شوند نسل جدید مجال پرداختن به آنها را در خود نمی‌بیند. با این مقدمه به سراغ دو داستان رفته و آن را با قصه موسی و شبان مقایسه می‌کنیم.

داستان اول

حضرت موسی (ع) چوپانی را می‌بیند که بجای خواندن نماز یومیه چنین با خدا سخن می‌گوید:

الله نور، خاک تنور / پشگل بُر خدا منا بیامرز

حضرت با دیدن این واقعه چوپان را سرزنش می‌کند که این شیوه نماز خواندن نیست بلکه نماز آداب و تربیتی دارد، برای همین در صدد بر می‌آید تا به وی نماز یاد بدهد. علی‌رغم تلاش فراوان موسی، چوپان نمی‌تواند نماز فرا بگیرد و می‌گوید نزدیک است همان نماز خواندن خودم را نیز فراموش کنم، لذا خسته و رنجور راه بیابان را در پیش می‌گیرد. از طرفی جبرئیل بر پیامبر نازل و پیام و دستور خدا را به حضرت می‌رساند که چرا باعث رنجش بنده من شدی، او نمی‌تواند نماز را فرا بگیرد و برای او همان نماز خواندن کافی است. پیامبر نیز به دنبال این دستور در پی دلجویی چوپان راه بیابان را در پیش گرفته، او را پیدا می‌کند و همان پیغام را به چوپان می‌رساند و از او دلجویی می‌کند.

شباهت‌های داستان

۱. آغاز داستان موسی و شبان:

دید موسی یک شبانی را به راه
تو کجایی تا شوم من چاکرت
جامه‌ات شویم شپشهایت کشم
دستکت بوسم بمالم پایکت
ای فدای تو همه بزهای من
ای بیادت هی هی و هیهای من
کو همی گفت ای خدا و ای اله
چارقت دوزم کنم شانه سرت
شیر پیشت آورم ای محتشم
وقت خواب آید بروم جایکت
همچنان که ملاحظه شد آغاز دو داستان کاملاً با هم شباهت دارد.

در دو داستان زبان حال یک چوپان ساده لوح است که با همان چیزهایی که لمس و تصور می‌کند با حق سخن می‌گوید، گرچه در داستان نوش آبادی با آمدن لفظ الله نور خدا از تعینات و توصیفات مادی و انسانی خارج می‌شود اما در ادامه با عبارت‌های نامربوط و خارج از ادب از خداوند طلب آمرزش می‌کند و به بیانی دیگر بیشتر حقارت خودش را به رخ می‌کشد که من در چنته هیچ چیز ندارم و اگر چه ذات خداوند از توصیف مادی خارج است اما من عبارتی که لایق وصف حق باشد بلد نیستم. این برداشت موقعی پررنگتر می‌شود که قول دیگر آن شعر را نیز مرور کنیم؛
الله نور خاکم به تنور پشکل بر خدا منا بیامرز
در این قول پیداست که شخص در صدد بیان حقارت و بی‌بضاعتی خویش است اما با این احوال از خدا طلب آمرزش و کرم می‌کند.

۲. اعتراض موسی به شبان

این نمط و بیهوده می‌گفت آن شبان
گفت با آنکس که ما را آفرید
گفت موسی‌های بس مدبر شدی
این چه ژاژست و چه کفرست و فشار
با که می‌گویی تو این با عم و خال
شیر او نوشد که در نشو و نماست
گفت موسی با کیست این ای فلان
این زمین و چرخ از او آمد پدید
خود مسلمان نشده کافر شدی
پنبه‌ای اندر دهان خود فشار
جسم و حاجت در صفات ذوالجلال
چارق او پوشد که او محتاج پاست...
می‌بینیم که در داستان عامیانه ما نیز پیامبر بر چوپان می‌آشوبد و او را از گفتن چنین عباراتی باز می‌دارد و به او آداب نماز می‌آموزد که البته این آموزش در او تأثیر ندارد.

۳. رنجش چوپان از عتاب موسی

گفت ای موسی دهانم دوختی
جامه را بدرید و آهی کرد و تفت
وز پشیمانی تو جانم سوختی
سرنهاد اندر بیابان و برفت
در داستان عامیانه نیز ملاحظه شد که چوپان با نومییدی و رنجش خاطر در حالی که نسبت به وضع پیش آمده نیز معترض بود به بیابان رفت.

۴. عتاب و وحی حضرت حق بر موسی

وحی آمد سوی موسی از خدا
تو برای وصل کردن آمدی
تا توانی پا منه اندر فراق
هر کسی را سیرتی بنهادم
در حق او مدح و در حق تو ذم
چونکه موسی این عتاب از حق شنید
عاقبت دریافت او را و بدید
هیچ آدابی و ترتیبی مجو
کفر تو دینست و دینت نور جان
ای معاف یفعل الله مسایشا
همانطور که ملاحظه شد در داستان عامیانه مورد نظر نیز خدا موسی (ع) را عتاب کرد و از او خواست تا چوپان رنجور را دلشاد کند. منتها واسطه پیام جبرئیل بود در حالی که در داستان موسی و شبان واسطه‌ای بین خدا و موسی لحاظ نشده بود. همچنین رفتن حضرت موسی (ع) به بیابان و دلجویی از مرد چوپان عیناً مانند داستان موسی و شبان است.

۵. تحول چوپان

گفت ای موسی از آن بگذشته‌ام
من ز سدره منتهی بگذشته‌ام
تازیا نه بر زدی اسبم بگشت
محرم ناسوت ما لاهوت باد
حال من اکنون برون از گفتنتست
من کنون در خونِ دل آغشته‌ام
صد هزاران ساله زان سو رفته‌ام
گنبدی کرد و ز گردون برگذشت
آفرین بر دست و بر بازوت باد
این چه می‌گویم نه احوال منست^{۱۰}

قسمت آخر داستان که نشانگر تحول درونی چوپان است در داستان عامیانه مورد نظر ما نیست و ممکن است این قسمت به مرور زمان حذف شده باشد. ظاهراً مأخذ اصلی داستان موسی و شبان که مولانا از آن برداشت کرده است نیز فاقد قسمت اخیر باشد.

در هر حال داستان دیگری که به آن خواهیم پرداخت تحول شبان را به نحو چشمگیرتر از داستان موسی و شبان مثنوی نشان می‌دهد.

داستان دوم

چوپانی با خدا راز و نیاز می‌کرد که من هر شب خواب می‌بینم که تو میهمان من شده‌ای پس باید بیایی و در عالم واقع مهمان من شوی:

ای خدای مهربون امشب بیا مهمونمون
از برایت آس کشکین می‌پزم
من ندارم فرش و قالی و نمد
پوست میش دارم الله صمد

قسمت اول این داستان پیش از داستان قبلی با قصه موسی و شبان شباهت دارد از آن جهت که در این داستان نیز خداوند به صفات و نیازهای انسان متّصف شده است چنانکه چوپان تصور می‌کند چون آس کشک برای او غذایی لذیذ است، برای خداوند نیز این غذا لذت‌بخش است. در این داستان همانند قصه مثنوی، چوپان خدا را به میهمانی دعوت می‌کند. البته چوپان پس از اینکه عدم تجمل و ساده‌زیستی خود را جلوه می‌دهد خدا را بی‌نیاز از همه چیز می‌داند، علی‌رغم آنکه در بیت قبلی خدا را به نوعی نیازمند جلوه داده است. اما ظاهراً در اینجا سعی شده است پس از اتصاف خداوند به صفات و نیازهای مادی با وصف «الله الصمد» جانب حرمت رعایت شود؛ چنانکه شاید در داستان قبلی نیز عبارت «الله نور» به همین دلیل آمده است. تفاوت این داستان با داستان مثنوی در آن است که پیامبری در آن نقش ندارد گرچه در این داستان نیز مردم در سخنان چوپان طعن روا می‌دارند اما از پیامبر و جریانهای دیگر آن مثل وحی و عتاب خداوند خبری نیست.

اما نکته قابل توجه قسمت آخر داستان عامیانه ماست:

چوپان شبانگهان وارد منزل خود می‌شود ناگهان نوری را مشاهده می‌کند که تمام فضای خانه و آسمان را فرا گرفته است. او که از این واقعه سرشار بهت و حیرت شده

است با هیجان زاید الوصفی احساس می‌کند که خدا به میهمانی او آمده برای همین از شدت شوق در دم جان به جان آفرین تسلیم کرده و روحش از قفس تن به سوی معبود پرواز می‌کند.

شباهتهای قابل ملاحظه دو داستان عامیانه با قصه موسی و شبان نشان می‌دهد که مأخذ اصلی این داستان‌ها همان قصه موسی و شبان است و نباید برای آن مأخذی مانند مأخذ داستان موسی و شبان جستجو کرد. همچنین بر ما روشن می‌شود که افکار عرفانی و رویکردهای لطیف و بی‌تکلف به خدا و دین در بین توده مردم امری پذیرفته شده و قابل درک است و سرانجام اینکه گرچه مخاطب تعلیمات مولانا قشر صاحب دیده و فرهیخته هستند اما به طرز و شیوه‌ای دیگر این تعالیم در میان عوام نیز رسوخ کرده و تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر جا نهاده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. بحر در کوزه، عبدالحسین زرین کوب، ص ۵۹ و ۶۰.
۲. احادیث و قصص منوی، بدیع الزمان فروزانفر، ص ۱۹۵ تا ۱۹۷.
۳. سؤنی، عبدالحسین زرین کوب، ص ۳۰۳ و ۳۰۴، ۸۱۲.
۴. بحر در کوزه، ص ۶۰ و ۴۷۱.
۵. جستجو در تصوف ایران، عبدالحسین زرین کوب، ص ۶۰ و ۱۰۶.
۶. شرح منوی، سید جعفر شهیدی، دفتر دوم، ص ۳۳۹.
۷. تاریخ قم، حسن بن محمد قمی، ص ۷۶.
۸. الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر ابن رسته، ص ۱۸۲.
۹. رک: نوش آباد در آینه تاریخ...، محمد مشهدی نوش آبادی، کاشان، مرسل، ۱۳۷۸.
۱۰. منوی معنوی مولوی، دفتر دوم، ابیات ۱۷۲۱ تا ۱۷۹۴.

منابع

۱. احادیث و قصص منوی، بدیع الزمان فروزانفر، ترجمه و تنظیم حسین داوودی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۲. الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر بن رسته، ترجمه حسین قرچانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۳. بحر در کوزه، عبدالحسین زرین کوب، تهران، علمی، ۱۳۷۳.

۴. تاریخ قم، حسن بن محمد قمی، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح جلال‌الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱.
۵. جستجو در تصوف ایران، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۶. سر نی، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، علمی، ۱۳۷۳.
۷. شرح مثنوی، سید جعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۸. مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد بلخی، تصحیح رینولد نیکلسن، تهران، نگاه، ۱۳۷۱.
۹. نوش‌آباد در آینه تاریخ، آثار تاریخی و فرهنگ، محمد مشهدی نوش آبادی، کاشان، مرسل، ۱۳۷۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی